

# روزگار

<div><div><span><span>📅</span></span></div><div>شنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۲</div></div>
<div><div><span><span>📰</span></span></div><div>شماره ۳۹۸۶</div></div>
<div><div><span><span>🌐</span></span></div><div>www.fdn.ir</div></div>
<div><div><span><span>🔄</span></span></div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div>

<div><div><span><span>📅</span></span></div><div>شنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۲</div></div>
<div><div><span><span>📰</span></span></div><div>شماره ۳۹۸۶</div></div>
<div><div><span><span>🌐</span></span></div><div>www.fdn.ir</div></div>
<div><div><span><span>🔄</span></span></div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div>

<div><div><span><span>📅</span></span></div><div>شنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۲</div></div>
<div><div><span><span>📰</span></span></div><div>شماره ۳۹۸۶</div></div>
<div><div><span><span>🌐</span></span></div><div>www.fdn.ir</div></div>
<div><div><span><span>🔄</span></span></div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div>

**چه کسانی می‌خواهند «مرضیه برومند»‌ها از فرهنگ بروند؟**

# حمله مدرسه موش‌ها به خانم کارگردان



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

مرضیه برومند فیلمساز خوبی است اما خطیب و سخنور قهاری نیست؛ گرچه کسی که بنشیند و با او گپ بزند، از هم صحبتی‌اش به شدت لذت خواهد برد. چندسال پیش احمد طالی‌نژاد روبه‌روی مرضیه برومند نشست و با او گپ مبسوطی زد. در آخرین گفت‌وگو طالی‌نژاد از مرضیه برومند پرسید که فیلمسازان مورد علاقه‌اش چه کسانی هستند؟ او در صدر فهرست نام‌هایی که به زبان آورد به داریوش مهرجویی اشاره کرد و با لذت و شور از علاقه‌اش به سینمای او گفت. دست تقدیر چنان گردونه روزگار را گرداند که در مقطع مرگ دلخراش مهرجویی و همسرش، مرضیه برومند رئیس خانه سینما باشد و در مراسم تشییع جنازه او حرف بزند. تصادف زمانی دیگری که رخ داد، هم‌زمانی قتل و خاکسپاری مهرجویی و همسرش با جنگ اکتبر ۲۰۲۳ در غزه و جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم غیرنظامی بود که روز تشییع این کارگردان پیشکسوت و همسر نویسنده‌اش را با حمله موشکی به بیمارستان الممعدناتی وبیت و عصبانیت افکار عمومی دنیا یکی کرد؛ مرضیه برومند در مراسم وداع با پیکر داریوش مهرجویی به جایگاه سخنرانان رفت و جملاتی گفت که خطابش با مسئولان کشور بود. او گفت: «ما همه مانده‌ایم در این سرزمین. برای اینکه سرزمین‌مان و خاک‌مان و مردم‌مان را دوست داریم، با ما خوب باشید، ما کنار شما با اسرائیل و رژیم صهیونیستی هم می‌جنگیم، ولی دل ما خون است. شما…» برومند همچنان داشت به حرف‌هایش ادامه می‌داد که صدای هو کردن و جنجال عده‌ای از میان جماعت نگذاشت باقی آن حرف‌ها شنیده شود. این درحالی‌است که وقتی او می‌گفت: «ما اینجا مانده‌ایم، چون سرزمین و خاک و مردم‌مان را دوست داریم»، عده‌ای دیگر داشتند توشیقی می‌کردند. مرضیه برومند در واکنش به این اتفاقات، متنی را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که در آن بخشی از واکنش‌ها را اظهار کرده و «مغرضانه و جعلی» دانست و همچنان «فجایع و کشتار مردان و زنان و کودکان بی‌گناه» فلسطین را محکوم کرد. او اما گفت: «هنگام سخنرانی ناگهان به یاد فجایع غزه افتادم، می‌خواستم بگویم اگر رفتار مسئولان با هنرمندان و آثارشان جز این بود که متأسفانه هست، بدون شک آنها هم آنچه را که در دل داشتند به زبان می‌آوردند. حوادث غمبار غزه و آنچه را که سال‌هاست بر ملت بی‌پناه فلسطین می‌گذرد محکوم و در آثارشان ثبت می‌کردند، اما متأسفانه به اشتباه واژه جنگ را به کار بردم.»

این هو کردن و جنجال‌ها چیزی نیست که لاقط در یکی، دو سال اخیر برای اولین‌بار نمونه‌هایش را دیده باشیم. رفتار گروه‌های فشار در این مدت تقریباً همیشه همین بوده و آنها سعی می‌کردند با ایجاد جو سنگینی حول و حوش اظهار نظر افراد یا رفتارهای آنها باعث شوند که جو عمومی، شبیهی جو داخل محافل خودشان به‌نظر برسد، مثلاً کسی جرأت نکند از خدا و پیغمبر و دین دم بزند تا به‌نظر برسد که اکثریت جامعه مثل همین محفل کوچک گروه فشار، نه تنها بی‌دین، بلکه ضد‌دین هستند.

هنگام دف مرحوم محمدرضا شجریان وقتی قرار شد به سنت مسلمانی در گوش او تلقین بگویند، عده‌ای جیغ و سوت می‌کشند تا صدا به صدا نرسد. وقتی بکتاش آبین، شاعر عضو کانون نویسندگان- که در زندان مرحوم شده بود- تشییع می‌شد و خانواده‌اش هنگام بلند کردن جنازه «یا حسین» می‌گفتند، عده‌ای همزمان با ادا شدن عبارت یا حسین، سوت و کف می‌کشیدند یا اگر به فضای عمومی کشور در چند سال اخیر توجه کنیم، می‌بینیم که یک جماعت محدود و مشخص، فشار می‌آوردند تا همه ناچار شوند علیه هر کشوری که به‌لحاظ سیاسی خارج از بلوک غرب است، حرف بزنند یا لاقط در دفاع از این کشورها حرف نزنند.

برخورد دوگانه جامعه هنری کشور با موضع برجام از یکسو و قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین از سوی دیگر، نمونه‌ای قابل بررسی برای فهم این قضیه است. همچنین آنها فشار می‌آوردند تا هیچ‌کس جرأت نکند راجع‌به هر موضوعی حرفی بزند که همراستا با گفتمان حاکمیت باشد، حتی اگر آن موضع، سوای از اینکه حاکمیت درباره‌اش موافق است یا مخالف، حق و حقیقت محض به‌نظر برسد. آنها حتی با جنجال بقیه را از کار کردن با نهاد‌هایی که به‌طور رسمی بودجه دولتی دارند، چنان شرمونده می‌کنند که خیلی‌ها مجبور می‌شوند برخلاف منافع خودشان رفتار

کنند و از این‌نوع پروژه‌ها یا همکاری‌ها انصراف دهند. سال‌گذشته همین روزها، در ایام برگزاری جشنواره فیلم کوتاه تهران، شاهد چنین‌هو کردن و جنجالی بودیم. عده‌ای که طی چندسال تمام زندگی‌شان را با کار در پروژه‌های حکومتی بالا برده بودند و حالا به‌هر دلیلی دیگر کار نمی‌کردند، به فیلمسازان جوان تهرانی و شهرستانی فشار می‌آوردند که ژست مبارزه بگیرند و از جشنواره انصراف دهند. چنین کاری آینده این جوان‌ها را یکسره تباہ می‌کرد، چون آنها بهترین آثار کوتاه‌شان را در بهترین و مهم‌ترین مقطع عمر کاری‌شان ساخته بودند و و قتلش بود که دیده شوند و به سینمای بلند ورود کنند اما آن جوسازان پرهیاهو که خودشان تمام شده بودند، از جمع‌صعود به بقیه‌ها نمی‌دادند. آیا اینها نماینده اکثریت جامعه ایران هستند یا حتی در جامعه ادبیات، موسیقی و سینمای ایران اکثریت را دارند؟ به هیچ‌وجه! آنها فقط گروه فشار هستند و از آنجا‌که تمام تلاش گروه فشار، از طریق جوسازی، در جهت همراستا نشان دادن فضای عمومی با فضای محافل خودش است، هنگامی که اقلیت بودن چنین جماعتی برپلا شود، خودبه‌خود ساختار فعالیت‌شان فرومی‌پاشد. از این دست موارد زیاد می‌توان سراغ گرفت و حالا به‌نظر می‌رسد و قتلش رسیده باشد که بیشتر درباره این گروه‌های فشار و صدماتی که به فضای عمومی فرهنگ و هنر وارد می‌کنند، حرف بزنیم.

### بازنده‌ها زیرمیزبازی می‌نند

شاید مرضیه برومند می‌توانست در انتخاب واژگان و نوع بیان آنها ظرافت بیشتری به خرج بدهد تا گرگ دست این جماعت هوجبی نیفتد اما اولاًاو خطیب نیست و اساساً چنین ادعایی ندارد و ثانیاً هرقدر هم که یک‌نفر در بیان این دست موارد ظرافت به خرج دهد، گروه فشار باز هم می‌گردد و راه‌هایی برای حمله به این و آن و اجبازشان به رفتار یا موضع‌گیری‌های همسو با خودش پیدا می‌کند. یک مورد از واکنش‌های پسینی به این اتفاق را بررسی کنیم تا موضوع بهتر روشن شود. پس از جنجالی که برای برومند در مراسم تشییع داریوش مهرجویی پیش آمد، هم‌امین غنی‌زاده خطاب به او نوشت: «ما از گوشه خانه‌هایمان از کنج سلول‌های زندان‌مان از پنجره‌ای بیرون از وطن‌مان؛ و از میان گورهایمان؛ به شما خیره شده‌ایم و گلویمان دریده می‌شود وقتی برای نرم‌تر شدن چماق تحقیر و سرکوب با اعتباری تقلبی یا برای پول‌الشماس می‌کنید و جنگ به صورت مردمی که هزینه می‌دهند می‌اندازید و این سد را طوری می‌کشید که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. این خیانت است.» غنی‌زاده را با نام تنها فیلمش «مسخره‌باز» می‌شناسیم و بازی عجیبی که در اخراجنامه فجر سی‌وهمتنم به‌راه انداخت، هنگامی که نام فیلمش به‌عنوان برنده جایزه بخش نگاه نو اعلام شد، یک مهاجر افغانستانی را به جای خود روی صحنه فرستاد تا از فرصت به‌دست آمده برای صحبت درباره مشکلات مهاجران استفاده کند و بعد اعلام کرد سیمرخ بلورین این بخش را نمی‌پذیرد، چون کارگردان برگزیده باید موفق شده باشد که نگاه نو و جدیدی را در جشنواره تزریق کند. حال آنکه آنچه می‌بینیم حکایت از عدم موفقیت اینجانب، کارگردان «مسخره‌باز» در تزریق نگاه نو به جشنواره است.» او به‌طور واضحی ادای مارلون براندو را درآورد که یک مهاجر سرخپوست برای دریافت اسکار بازیگری‌اش روی صحنه رفته بود. اما این‌ریطی این موقعیت با موقعیت براندو در جایی به اوج رسید که نام غنی‌زاده در بخش هنر و تجربه هم به‌عنوان برنده اعلام شد و او‌که از قبل برنامه‌ای برای این وضعیت نداشت، با اینکه جایزه قبلی را نگرفته بود، این بار خودش روی سکو آمد و جایزه را گرفت. شاید نوشته هم‌امین غنی‌زاده چندان اهمیتی نداشته باشد- که ندارد- اما توجه به این مورد خاص از آن جهت برای فهم موضوع مفید است که ببینیم چه کسانی، در چه جایگاهی و دارای چه چشم‌اندازهایی به‌لحاظ کاری، به مرضیه برومند واکنش نشان می‌دهند.

کسی که در سال ۹۷ اولین و آخرین فیلمش تا به اینجای کار را ساخته و به‌رغم موقعیتی که در فجر برایش فراهم کردند، نتوانست در ادامه به‌عنوان فیلمساز جایگاهی پیدا کند، چیزی‌ری از دست دادن ندارد و حالا با این جنجال‌سازی می‌خواهد لاقط چیز دیگری به‌دست بیاورد که همان ژست مبارزه و استقلال است. فرو رفتن چنین کسی در فیگور گروه فشار کاملاً قابل فهم است و نمونه‌های دیگری که آن روز در کف خیابان برومند را هو کردند، تا همین حدی هم با اینامده بود که غنی‌زاده آمده بود، بنابراین

رفتارشان سبک‌تر و دون شأن بود. اگر با دقتی بیشتر به ساختار گروه‌های فشار نگاه کنیم، خواهیم دید که غالب آنها یا آدم‌هایی تمام‌شده هستند یا کسانی که -حتی به‌رغم برخورداری از رانت یا بخت و اقبال خوب- دیگر برایشان مسجل شده به جایی نخواهند رسید و چیز چندان‌هی هم برای از دست دادن ندارند. قضیه درست مثل این است که وقتی کسانی فهمیده‌اند هیچ شانس‌ی برای برنده شدن در بازی ندارند، زیر میز بزنند و بخواهند بازی بقیه نیز به‌هم بخورد. سلبریتی‌هایی که محبوبیت اجتماعی‌شان را پس از اعتراضات دی سال ۹۶ از دست رفته دیدند و هر روز این موضوع بیشتر برایشان روشن شد، در سال ۱۴۰۱ تبدیل به بخشی اصلی از گروه‌های فشار اجتماعی شدند و همین افراد، جو عمومی را برای سایر هنرمندان یا چهره‌های مشهور که ضمن یکسری دلخوری‌ها و اعتراض‌ها همچنان می‌خواستند فعالیت کنند، به شدت سنگین کرده بودند. اصولاً از ۱۴۰۱ به این سو، جامعه ایران با فعالیت ستیزه‌جویانه و شدید گروه‌های فشاری مواجه شد که سوخت موتور آن را احساسات مغموم بازنده‌ها و تمام‌شده‌ها تامین می‌کرد.

### علم درباره پایان لجبازی جمعی چه می‌گوید؟

بیباید نگاهی ببنداریم به فرآیندی که گروه‌های فشار با استفاده از آن بقیه را ابتدا در وضعیت انفعال یا فلج ذهنی قرار می‌دهند و در مرحله بعد باعث می‌شوند که همان فرد برای فرار از تیررس اتهامات، مطابق با خواست آن گروه‌ها موضع بگیرد. چنین فرآیندی با اصطلاح روانشناختی «فشار همتا» (Peer pressure) معرفی شده و اولین‌بار در گروه‌های نوجوانان که فشار همسالان باعث می‌شد یک نفر موضعی مغایر با خواست خودش بگیرد، دیده شد. بعد از گسترش فضای مجازی، فرآیند فشار همتا به‌شدت در جوامع گسترش پیدا کرد و حتی روی بازار هم تاثیر گذاشت. گروه‌های فشار برای تحت‌تاثیر قرار دادن جامعه، طی یک‌سال اخیر از این فرآیند حداکثر استفاده را کرده‌اند. جامعه‌ای که در مرحله اول مواجهه با این وضع، چون بابت یک سری مسائل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی از حاکمیت گله‌مند بود، با این جو منفی همساز و همداستان شد، در ادامه صرفاً ناچار بود به دلیل فرار از اتهام مزدوری و همراهی با حکومت و چیزهایی از این دست، همراه‌ی‌اش با آن را ادامه بدهد. بعد از اتفاقات سال ۱۴۰۱، عموماً به بخشی از جامعه که سر لج افتاده و حتی بدبهیات منطقی را نمی‌پذیرد اشاره می‌شود. اما باید به بخش دیگری هم توجه کنیم که ابتقدار لجباز نیست اما اجرات اظهار نظر و ابراز وجود ندارد و این جرات را گروه‌های فشار با فرآیند فشار همتا از او گرفته‌اند. «فشار نظیر» یا «فشار همتا» به‌تأیراتی گفته می‌شود که توسط یک گروه همتا بر فرد وارد می‌شود تا او را به نخیتر رفتارها، ارزش‌ها یا اخلاص تشویق کند. فشار همتای جوانان بر همدیگر معمولاً شناخته‌شده نوعی نر این فشار است و این عبارت عموماً با منفی دارد، حتی مکانیسم‌های عصبی که این فرآیند را راهبری می‌کنند، شناخته‌شده هستند. از منظر عصب‌شناختی، قشر جلوی پیشانی در مغز (mPFC) نقش مهمی در تعیین ارزش اعمال خاص دارند. در mPFC مغز، هنگام تعین اشیا، «برچسب اجتماعی» آن اشیا فعال است. اینها اشیایی هستند که همتایان فرد درباره آنها قضا داده‌اند. در همین بخش مغز، برای تعیین ارزش این اشیا «برچسب اجتماعی» و به‌طورکلی یاداش مهم است. به عبارت ساده وقتی که هر شیئی را نیکو بداندیم یا شر، زیبا بدانیم یا زشت، ترسناک بدانیم یا آرام‌بخش و از این دست تقسیم‌بندی‌ها، همه می‌تواند توسط گروه همتایان اجتماعی ما شرطی‌سازی شده باشند و این نظرات، تصمیم و سلیقه خالص خود ما نباشند.

توضیحی درمورد نحوه عملکرد فرآیند فشار همسالان به نام «اثر تغییر هویت» توسط روانشناس اجتماعی وندی ترینر ارائه شد که دو نظریه روانشناختی اجتماعی قبل از خود را به یک کل واحد رساند. براساس فرضیه اصلی «اثر تغییر هویت» ترینر، فرآیند فشار همسالان به روش زیر عمل می‌کند: وضعیت هماهنگی فرد هنگام مواجهه با تهدید تعارض خارجی (رد اجتماعی) به دلیل عدم انطباق با استانداردهای گروهی فراهم می‌شود. بنابراین فرد با استانداردار گروه منطبق می‌شود، اما به محض حذف این تضاد بیرونی، تعارض درونی ایجاد می‌شود (چون استانداردهای خودش را زیرپا گذاشته است). برای خلاص شدن از شر این تضاد درونی، یک «تغییر هویت» انجام می‌شود که در آن فرد استانداردهای گروه را به‌عنوان استانداردهای خود می‌پذیرد و درنتیجه تضاد درونی را حذف می‌کند. (علاوه‌بر تضاد بیرونی که قبلاً حذف

# حمله مدرسه موش‌ها به خانم کارگردان

شده)، بنابراین درنتیجه تعارض و فرآیند حل تعارض، فرد با یک هویت جدید -که مجموعه‌ای جدید از استانداردهای درونی شده است- روبه‌رو می‌شود و هویت قبلی را ترک می‌کند. این وضعیت حتی می‌تواند جامعه را در دام آنچه به عنوان «پارادوکس ابیلن» (The Abilene paradox) شناخته می‌شود، بیندازد. پارادوکس ابیلن یک مغالطه جمعی است که در آن گروهی از مردم، به‌طور جمعی درمورد روشی تصمیم می‌گیرند که با ترجیحات اکثر یا همه افراد حاضر در گروه مخالف است، اما آنها این تصمیم جمعی مغایر با خواست یا منافع خودشان را می‌گیرند، چون هر فرد معتقد است که این تصمیم او را با ترجیحات اکثر افراد همسو می‌کند. تعبیر خیلی ساده و ایرانی‌شده‌اش این می‌شود که همه در رودریابستی با بقیه دارند یک کار را می‌کنند یا یک موضع را می‌گیرند. درحالی‌که خواسته یا منفعت خودشان هم این نیست، چنین وضعی طبیعتاً تا بد ادامه نخواهد یافت و دیواره‌اش بالاخره از یک جایی ترک می‌خورد. این لجبازی جمعی که حتی با بدبهیات به بهانه مخالفت با حکومت می‌شود هم چنین وضعی خواهد یافت و وضع دگرگون‌شده اجتماعی، کسانی را که امروز به‌عنوان لیبرل‌لجبازی به اوج رسانده بود، با شدت تمام به زمین می‌کوبد.



دو هنرمند از دست‌رفته تشکیل شده که روح‌شان شاد باد. سخنران بخشی از جامعه و خانواده هنری است. حال‌اسوال اینجاست که ه‌کنندگان چه کسانی هستند؟ هنری بودند یا میهمان مراسم؟ به‌نظر، مراسمی بوده و آنها هم آمده‌اند و چیزی شنیده‌اند که خوشایندشان نبوده و بعد با هو کردن و توهین‌هم به سخنران توهین کرده‌اند و هم مراسم را از مسیر خود دور کرده‌اند. من به آنها توده بدون اسم لقب می‌دهم. توده هیجانی- جمعیت خشمگین بدون اسم. بدون فردیت. بدون استدلال. هو کردن ضعیف‌ترین شکل استدلال است و هوجی‌گری است تا عمل اجتماعی یا عمل اعتراضی. سخنان مرضیه برومند را ممکن است عده‌ای پسند کرده باشند و عده‌ای نه و هر کدام هم برای خوشایند یا ناخرسندی خود دلیلی دارند. اما اعتراض من به جماعت هوجی‌گر، ریطی به تشییع جنازه و مرضیه برومند و غزه و بیمارستان بمباران شده ندارد. احتمالاً با جماعتی طوفیم که همیشه و همه‌جا در حال هو کردن هستند. هو لیگان‌های فضای مجازی که در زندگی عادی مشغول همان کاری هستند که در فضای مجازی، اسنویسیسم مطلق. تلاش برای خودنمایی از طریق عضویت در گروهی که اهدافش را قبول نداری ولی به صلاح است خودت را آن‌گونه نشان دهی. دیده‌ام جایی نوکیسگی فرهنگی هم ترجمه شده است. اصیل نبودن، من این توصیف را دقیق‌تر می‌دانم. هو کردن سخنران و برهم زدن مراسم انظر من نوکیسگی فرهنگی است. آدم اصیل هو نمی‌کند. جواب می‌دهد. استدلال می‌آورد ولی قبل‌ترش فضا را درست تشخیص می‌دهد و حرمت مراسم را هم نگه می‌دارد. من به اسنویسیسم، فضایی برای قدرت‌نمایی نمی‌دهم. نقد جای خودش. سخن اصحاب هنر هم سر جای خودش که پشتش ایده‌ای است و اندیشه‌ای و زمانی‌که آن انسان‌ها با اندیشه صحبت کنند، این فرصت هست که با آنها بگویم و بشنوی و اندیشه‌شان را اصلاح کنی یا از آنها الگو بگیری. هو کردن هیچ فضیلتی ندارد… هرکه باشد… علیه هر که اعمال شود.